کنج قفسه

دموکراسی و دموکراتیزه کردن

محسن محمدی

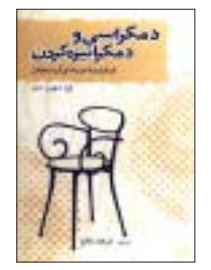

وقتی کتاب «دموکراسی و دمکراتیزه کردن»، فراگشت و دورنمای آن نوشته «ژرژ سورن سن» و ترجمه فرهاد طالع توسط انتشارات سمرقند به چاپ رسید، در مدت زمانی کوتاه آغازکننده بحث های مختلفی شد.

در ابتدای کتاب متوجه می شویم که دموکراسی در حقیقت گونه ای از حکومت است که در آن فرمانروایی از آن مردم است و البته شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بر کیفیت مردم سالاری و ابعاد اصلی مفهوم آن تاثیر بسزایی دارد نخستین تفسیرها از مردم سالاری به یونان باستان باز می گردد، کلمه دموکراسی حاصل ترکیب دو کلمه «دموس» یعنی مردم و «کراتوس» به معنای حکومت است.

بحث در زمینه دموکراسی محدود به مفهوم نظری راه های ایجاد حاکمیت مردم نیست بلکه برای برپایی چنین دولتی باید ابتدا به مطالعه تجربه های عملی تشکیل دولت هایی که با این هدف در زمان های مختلف آغاز به کار کرده اند پرداخت. به طور کلی بحث در مورد مردم سالاری از یک پویایی ذاتی برخوردار است چراکه بازگوکننده شرایط زمان حال جامعه بر پایه برداشت های شخص پژوهنده است و تلاش می کند تا با تغییر زمینه های اجتماعی بر اساس برداشت های پژوهشگر به مظاهر و ابعاد نوینی از مردم سالاری دست پیدا کند.

افلاطون دموکراسی آتن را پدیده زوال «کشور-شهر» نام گذاشته بود چراکه در آتن دموکراسی به مفهوم اکثریت نبود و تنها شهروندان و مردم آزاد که اقلیت جامعه را تشکیل می دادند حق رای داشتند و اکثریت که بردگان و مهاجرین بودند از همه حقوق اجتماعی و سیاسی محروم بودند. افلاطون معتقد بود که نهایتاً مردم با ابزار تجاوز قانون را پایمال و به آزادی تبدیل خواهند کرد اما در این شرایط جدید به علت نبود قدرت مرکزی و هرج و مرج راه برای خودکامگی بسیار هموار می گردد. راه حل پیشنهادی افلاطون برگزاری حکومت فرهیختگان و خبرگان کار آزموده یعنی فیلسوفان است.

در اندیشه ارسطو نیز دموکراسی بیشتر به طبقات پایین جامعه می پردازد. او با استفاده از دیدگاه های متاخر افلاطون نفوذ توده ها را در بعضی امور کشوری مانند قانونگذاری ضروری می داند. به صورت کلی نگاه ارسطو شامل ترکیب سلطنت و دموکراسی یعنی حکومت مرکب است و مسئولیت برقراری تعادل میان نیروهای اصلی جامعه را بر عهده ویژگی تفکیک قوا می نهد، ولی با پایان پذیرفتن آتن تا چند سده بعد دیگر هیچ جنبش مردمی نمی توانست با جمع آوری رای به هدف خود برسد و حتی تا سال های پایانی سده های میانی نظام فئودالی در گرو مقام بود، به ارث می رسید و با زور به دست می آمد.

سرانجام در دوره رنسانس و سده نوزدهم نظرات نوین درباره دموکراسی بر اساس جامعه تشکیل شده جدید آغاز شد و دیدگاه های تازه مردم سالاری در جامعه سرمایه داری و صنعتی مطرح شد. در این دوره دیدگاه ها فراوان و گوناگون اند. البته در کتاب «دموکراسی و دموکراتیزه کردن» درباره همه نظریات موجود بحث نخواهد شد بلکه کوشش می شود ویژگی های هسته دموکراسی نوین را ترسیم و نکات اصلی آن روشن شود البته بررسی و بحث و گفت وگو درباره شرایط و درون مایه مردم سالاری نوین همیشه ادامه دارد و متوقف نخواهد شد، اکنون نیز در زمینه های سیاسی مردم سالاری روش برگزیده حل مسائل سیاسی و به عنوان بازتاب اراده مردم در امور سیاسی کشور است. کشورهایی که از این روش بهره گرفته اند می توانند در روابط خارجی خود با دیگر کشورهای دموکراتیک به صلح و امنیت دست پیدا کنند.

این کتاب علاوه بر کند و کاو در ریشه تحولاتی که در نهایت به نظام مردم سالار می انجامد مسائل و مشکلاتی را نیز که می تواند پس از مرحله گذار به دموکراسی مانع جاافتادن مردم سالاری گردد مورد بررسی قرار می دهد به عبارت دیگر هزینه ای را که اجتماع باید برای به دست آوردن و به بار نشاندن مردم سالاری پرداخت کند آشکار می کند. مانند هر دستاورد بشری درجه شکوفایی مردم سالاری نیز بستگی مستقیم به «نهاده» هایی دارد که «خواستاران» آمادگی پرداخت آن را دارند.

مردم سالاری پدیده ای است پویا که برای ادامه تحول، نیازمند مشارکت دائمی و هرچه گسترده تر اجتماع برای جاگیر شدن در فرهنگ ملی است و البته توجه داشته باشیم دموکراسی پس از جاگیر شدن محتاج نگهداری و نظارت همیشگی است تا اینکه پویایی آن حفظ شود. ارزش هر نوع تئوری در آن است که در شرایط گوناگون و در مواجهه با تحولات بتواند استحکام خود را حفظ کند و کتاب حاضر نیز به دلیل مباحث تئوریک و با توجه به تحولات بسیار سریع در عرصه سیاست جهانی و مسائل مربوط به مردم سالاری کتاب موفقی بوده است. شناسایی شرایط ویژه دموکراسی و چگونگی شکل گیری آن در دیگر جوامع موضوع اصلی مورد بحث در این کتاب است که نخستین بار به زبان انگلیسی در سال ۱۹۹۴ پس از فروپاشی قطب مخالف دموکراسی یعنی کمونیسم به چاپ رسید اما سراسر کتاب سرشار از نگرانی و عدم اطمینان درباره آینده کشورهایی است که در چند سال اخیر گذار به دموکراسی را پشت سر نهاده اند ولی با این وجود تحولات جهانی موجب امیدواری و خوش بینی است و می توان مطمئن شد که آینده دموکراسی در جهان از تضمین های نیرومندی برخوردار است و می توان از پیشرفت دموکراسی در دیگر کشورها اطمینان پیدا کرد، این امر دلایل خوش بینی به آینده دموکراسی را نیرو می بخشد.

گزارش از کتاب «سیری در تاریخ ارتش در ایران»

یک میهن، یک ارتش

مجید یوسفی: ارتش در مفهوم امروزی آن حدوداً به زمان عباس میرزا و در نتیجه شکست ایران از روسیه باز می گردد. پیش از آن ایرانیان ارتش و سپاه منسجمی از خود نداشتند، اگرچه جنگ ها، فتوحات و شکست های سهمگینی در تاریخ ارتش ایران به ثبت رسیده اما هیچ گاه همانند دوره عباس میرزا ارتش محور و ارکان حکومت تلقی نمی شد و در بیداری ایرانیان سهم قابل توجهی نداشته است. برای ایرانیان دو دوره پیش از عصر قاجار به جهت تکوین و پیدایش ارتشی قدرتمند همواره قابل توجه بوده است. ظهور نادرشاه در عرصه سیاسی ایران یکی از نقاط عطف ارتش در این دوران است. به قدرت رسیدن نادرشاه موجب شد که ارتش پراکنده ایران به دور او جمع شوند و در اندک زمانی ارتش ایران به چنان نیرویی دست یافت که جهان را متوجه خود کرد. نادرشاه اشرار افغانی را چنان تادیب کرد که فقط زنان بیوه افغانی با کودکان صغیرشان به قندهار و کابل رسیدند. وی سواحل ایران را از وجود سربازان روسیه پاک کرد، ارتش عثمانی را که تا تهران و حوالی اصفهان پیش آمده بودند تا کنار دجله عقب نشاند و در نهایت اردوکشی و فتح هندوستان از شاهکارهای نظامی نادر در سال ۱۱۵۱ق، یکی از غرورانگیزترین فتوحات ایرانیان دانسته شد.

دوران سی ساله سلطنت کریم خان زند یکی دیگر از مقاطع تاریخی ایران بود که به رغم ناملایمات آن کریم خان جز خاموش کردن فتنه های داخلی و تصرف بصره کاری در پیش نگرفت حتی در پیمان معروف خود با انگلیس ها جز از روابط سیاسی و بازرگانی سخن دیگری به زبان نیاورد. حتی به روایت نویسنده کتاب «سیری در تاریخ ارتش ایران» در دوران زندیه یک قسمت از ارتش در خراسان اطراف شاهرخ شاه پسر رضاقلی میرزا، نوه نادر را گرفتند و آنان نیز به همان سلطنت حدود خراسان قناعت کردند. در سال ۱۱۹۳ / ۱۷۷۸ که کریم خان زند درگذشت، آرامش ایران دستخوش اختلاف در دودمان زندیه شد.

■ **ارتش در قاجاریه**

آقا محمدخان سرسلسله قاجار اگرچه مرد قدرتمند و جنگجویی بود اما هرگز صاحب ارتش منظم و صاحب تجهیزاتی نشد. سازمان ارتش به همان نظم سابق باقی ماند تنها تدبیر و درایت محمدشاه ارتش را نسبت به دوران صفویه، افشاریه و زندیه متمایز می کرد. مهمترین اتفاق دوران آقا محمدخان لشکرکشی سپاه وی به گرجستان بود که به قصد سرکوبی هراکلیوس انجام می گرفت. هراکلیوس چندان مقاومتی از خود نشان نداد و به کوهستان کاخت و کرتیل گریخت و آقامحمدخان نیز به قتل و غارت گرجستان و سپس تفلیس دست زد. فتحعلی شاه دومین پادشاه قاجار پادشاهی ضعیف النفس بود، چون توان اداره کشور نداشت غالب اوقات خود را صرف عیاشی و خوشگذرانی می کرد. این بی تدبیری و خیره سری سرنوشت خوشایندی را برای ایرانیان رقم نزد. در واقع، شروع انحطاط ارتش ایران از این تاریخ آغاز شد. «هنوز مردانی که در رکاب نادر در هندوستان و ترکستان و بغداد شمشیر زده بودند زنده و شاهد انحطاط و زوال ارتش ایران بودند، ولی با یک پادشاه عیاش و خسیس و بی حال چه می توانستند بکنند. اگر کوچک ترین تذکری می دادند سر خود را از دست داده بودند، حاج ابراهیم خان کلانتر، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین سپهسالار، صدراعظم های مقتدری بودند که به دستور و تحریک همین سلاطین ضعیف النفس شربت شهادت نوشیدند.» (ص ۳۲)

در دوران ناصرالدین شاه سپاه ایران در دوران دو صدارت وضعیت متفاوتی به خود گرفت. صدارت میرزاآقاسی پس از قتل قائم مقام فراهانی همه آرزوهای او را بر باد داد و ارتش جایگاه واقعی خود را از دست داد. اما امیرکبیر دومین صدراعظم ناصرالدین شاه همه آنچه را که پیشینیان وی باید انجام می دادند به نحو بی بدیلی متحقق کرد.

■ **عصر مشروطیت و دوران نابسامانی های اجتماعی**

مشروطیت در ایران اگر چه قانون و پارلمان و یک سلسله از مقررات را در اذهان و در متن جامعه برد اما کمتر قانونی در کشور ضمانت اجرایی یافت. در هر ناحیه ای از ایران، هر کس قدرقدرت تر بود، فرمانروایی می کرد. حکومت مرکزی هم تنها مرتب کابینه عوض می نمود و شاهد این وضع نکبت بار بود، بدون اینکه کاری از دستش ساخته باشد. ارتش رنگارنگ ایران تابع وضع عمومی کشور بود. روزی نبود که خبر زد و خورد قزاق و ژاندارم یا آژان و سرباز به گوش نرسد. سربازان ولایات و قراسوران های محلی به طور منظم حقوق دریافت نمی کردند و از راه هیزم شکنی، تخم مرغ فروشی و از این قبیل کارها امرار معاش می نمودند، دسته های مختلف سرباز با شکم گرسنه و پوشاک ژنده در معابر به چشم می خوردند. مشاهده این مناظر رقت بار، برای هر ایرانی با شرف قابل تحمل نبود. خزانه دولت تهی و سراسر کشور در گرو روسیه و انگلیس بود. قدرتمندان مالیات پرداخت نمی کردند و ضعفا هم که آه در بساط نداشتند. به همین علت، پولی در خزانه دولت نبود که حقوق نظامیان و کارمندان دولت را بدهند. لذا حقوق آنان چند ماه عقب می افتاد. گاهی به جای پول، آجر، کاه و یا یونجه بابت حقوق به مستخدمین دولت می دادند. بدبختی و آشفتگی به منتهای درجه رسیده بود. قحطی مصنوعی که بر اثر ورود ارتش بیگانه ایجاد شده بود موجب بیماری مسری شد. در چنین فضایی بود که همه در اندیشه یک مصلح نجاتی بودند. از طرفی نیروهای انگلیسی دیگر توان مالی و اداری اشغال ایران را نداشتند به همین دلیل بود که آیرونساید را مامور تاسیس ارتشی کردند که نیازمند یک فرمانده ظالم و دیکتاتور بود. رضاخان به خوبی این نقش را می توانست انجام دهد. پس از انفصال افسران روسی در اواخر بهمن ۱۲۹۹ خ، سرتیپ رضاخان که فرمانده آتریاد همدان بود، به فرماندهی آتریاد تهران و سرتیپ احمدآقا (امیر احمدی) که به فرماندهی هنگ سوار گارد قزاقخانه منصوب شده بود، به منظور نامعلومی به طرف تهران حرکت می کنند. پس از مختصر توقفی در ینگه امام، کرج و کلاک را اشغال می نمایند. روز سی ام بهمن هیات وزرا و دربار از حرکت واحدهای قزاق به طرف تهران متوحش شده و از طرف شاه به آنان فرمان مراجعت به قزوین داده می شود. در همین ضمن، سید ضیاءالدین و سلطان ژاندارمری کاظم سیاح و چند نفر دیگر از کمیته آهن، سرتیپ رضاخان را که با اطلاع قبلی آنان دست به چنین اقدامی زده بود، در قریه آق بابا، نزدیکی قزوین ملاقات و در انجام نیات خود پافشاری می کنند. در این موقع سرتیپ رضاخان، افسران و درجه داران را دور خود جمع می کند و در مورد هدف و منظور خود بیاناتی در این زمینه ایراد می نماید:

«همقطاران عزیز: به خوبی می دانید که ما برای دفاع از آب و خاک وطن خود تا آنجا که میسر بود جانفشانی کردیم، در باتلاق های گیلان با شکم گرسنه و لباسی پاره زیر باران های سیل آسا سینه خود را آماج گلوله های بلشویک ها و متجاسرین نمودیم، ولی باید اقرار کرد که با این فداکاری ها، منافع مشتی خائن را در مرکز حفظ می کردیم. در برابر این از خودگذشتگی ها، رجال بی عاطفه تهران که ما را در پنجه جنایات افسران روسی می دیدند، حاضر نشدند با ما هماهنگی کنند. اینها با آسایش جانبازان وطن موافقت ندارند، اینها، همان عنصر خیانت پیشه ای هستند که خون ملت را مکیده و به کشور خود و سربازان وطن پرست ایران خیانت می کنند. اینک ما می رویم احقاق حق نموده و انتقام خود را از این ناکس ها بگیریم، برای اینکه هنگام ورود به پایتخت دست خالی نبوده و پیش اطفال خود شرمنده نباشید، دستور دادم فوراً به درجه داران سی تومان و به قزاق بیست تومان داده شود.»

روز سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ خ، واحدها با اخذ دستورات کافی روانه تهران می شوند. سپهدار اعظم نخست وزیر ایران، معاون خود را برای کسب اطلاع از چگونگی این حرکت ناگهانی قزاق به طرف کرج می فرستند و به واحدهای بریگاد مرکزی دستور می دهد تمام نیروهای سوار و پیاده و توپخانه، خندق بین دروازه قزوین و دروازه گمرک را اشغال نموده و از ورود قزاق جلوگیری نمایند. ولی چون هیچ یک از افسران و افراد، دل خوشی از اوضاع نداشتند و نگران آینده کشور بودند، هنگام ورود قزاق ها نه تنها عکس العملی از خود نشان نمی دهند، بلکه با نیات آنان موافق و هماهنگ می شوند.

■ **ارتش در عصر پهلوی**

به روایت استفانی کرونین نخستین و بنیادی ترین وظیفه ای که از سوی دولت در دوره پهلوی یکم انجام گرفت تاسیس ارتشی براساس خدمت نظام همگانی و اجباری بود. تصمیم رضاخان برای تحقق این برنامه، مهم ترین جاذبه حکومت او برای ناسیونالیسم ایرانی بود. چه آنکه در اسفند ۱۲۹۹ با قوای قزاق خود دست به کودتا زد.

پیش از آن، به روایت یکرنگیان «فتنه و آشوب و هرج و مرج سرتاسر ایران را فرا گرفته بود. بلشویک های متجاسرین در صفحات گیلان و مازندران منطقه را ناآرام کرده بودند. میرزا کوچک خان این گیلک شجاع و وطن پرست، ارتش آن روز ایران را به زانو درآورده بود. اقبال السلطنه ماکویی در ماکو و اسماعیل آقا سمیتقو در خطه جواهرخیز آذربایجان مشغول بودند. اکراد، سردار رشید کردستانی و گروهی از الوار در غرب، دست به طغیان زده بودند. خوزستان که دربست در اختیار شیخ خزعل بود. هیچ مأموری بدون موافقت او جهت خدمت در خوزستان از مرکز انتخاب نمی شد. فارس، کرمان و اصفهان زیر مهمیز ارتش انگلستان و زیر فرمان دوگلاس فرمانده پلیس جنوب بودند. مکران در اختیار سرداران بلوچ بود آنان تا پشت دروازه های کرمان به قتل و غارت می پرداختند. خراسان در اختیار احمد قوام (قوام السلطنه) بود.» (ص ۲۴۷)

یک سال پس از کودتا رضاخان دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ را شاید بتوان دوره انتقالی، دوره فترت و مبارزات بر سر قدرت توصیف کرد که سرانجام رضاخان با یک رشته اقدامات سیاسی و نظامی در آن پیروز شد. پنج سال بعد یعنی از ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰ دوره رشد خودکامگی و استبداد بود که شاه فرمانروای مطلق بود، گرچه هنوز با کسانی رایزنی می کرد و آنان را در حکومت مشارکت می داد و طبقات متوسط جدید هنوز تا حدی از او پشتیبانی می کردند و بالاخره ده سال دوره سوم از ۱۳۱۰ تا زمان اشغال ایران توسط متفقین در ۱۳۲۰ است که قدرت شاه نه تنها خودکامه بلکه خودسرانه نیز شد و حمایت همه طبقات جامعه از بالا و پایین و متجدد و سنتی را از دست داد.

ارتش ایران در زمان پهلوی اول

سیری در تاریخ ارتش در ایران
سرتیپ میرحسین یکرنگیان
انتشارات خجسته
چاپ اول: ۱۳۸۴

درباره فرهنگ شیطان

علیرضا جاوید: همواره تلاش کرده و تلاش می کنیم که سخنان حکیمانه و خردگرایی را که از ذهن اندیشمندی برخاسته است، بخوانیم و بیندیشیم و بیاموزیم. در این میان، باریک بینان و اهل نظر، برای اینکه از خطا بری باشیم، و دامن به آگاهی کاذب و غیرعلمی آلوده نسازیم، ما را از همنشینی و هم کلامی و همخوانی با شیاطین پنهان و آشکار، اندرز داده اند؛ و برای اتمام حجت و به جا آوردن حق سخن، با انگشت عبرت، به سوی اشخاصی اشاره کرده اند که به علت فراموشی این پند حکیمانه، فرجامی خوش، نداشته اند. اما آیا به راستی، همه ما به این اندرزها، دل سپرده و عمل می کنیم؟ اگر پاسخ منفی است، چه عاملی موجب این خردگریزی می شود؟ یگانه پاسخی که همگان به این پرسش می دهند، تنها یک نام است، شیطان. اما این شیطان کیست که ذهن های پاک را از راه صواب دور کرده، و به کجراهه می برد؟ به عقیده آمبروز بیرس، شیطان «خالق همه غم ها و بدبختی های ما و مالک همه چیزهای خوب است. شیطان را قادر متعال آفرید و یک زن پای او را به دنیای ما باز کرد.»

در نتیجه، از زمانی که شیطان جهان بشری را تحت تاثیر وسوسه های خود قرار داده است، مفاهیمی در ذهن و زبان و رفتار گروهی از انسان ها شکل گرفته است که خواسته یا ناخواسته، تحت تاثیر او بوده اند. این مفاهیم، وجه ممیزی است در مقابل مفاهیمی که از ذهن های بری از وسوسه و خطا، خلق شده اند. فرهنگ شیطان، که نوشته آمبروز بیرس است، می خواهد ما را با ذهن و زبان شیطان آشنا کند! «این نویسنده به اصطلاح ناراحت و به دور از عافیت برای شماری از واژه های معصوم که ما هرروزه به عنوان روپوش و سترعادت از آنها استفاده می کنیم، تعاریف و معنای وارونه ساخته و با این عمل نسبتاً شیطانی دست شیطان را هم از پشت بسته است.» (ص ۶- مقدمه مترجم) حال برای آشنایی با فکر و زبان شیطان! با هم نگاهی به چند مدخل این فرهنگ می اندازیم:

روشنگر: کسی که به روشن کردن موضوعی کمک می کند، مثل سردبیری که چیزی درباره آن موضوع نمی نویسد.

بی عدالتی: باری که هرگاه بر دوش ما گذاشته می شود بسیار سنگین و وقتی با دست ما بر پشت دیگران گذاشته می شود بسیار سبک است.

دوست: مامور تجسسی که ما زیر میکروسکوپش به حیات خود ادامه می دهیم و او تمام حرکات و سکنات ما را زیر نظر دارد.

دفترچه خاطرات: مجموعه یادداشت های روزانه چیزهایی از زندگی که شخص می تواند بدون سرخ شدن به خودش نسبت بدهد.

کتاب «فرهنگ شیطان» دوزبانه است. مدخل ها بر اساس الفبای فارسی تنظیم شده اند. طرح جلد و صفحه آرایی، چشم نواز است.

فرهنگ شیطان
(فارسی-انگلیسی)
آمبروز بیرس
ترجمه رضی هیرمند
انتشارات فرهنگ معاصر
چاپ اول بهار

پارسه از نگاهی دیگر

پژمان اکبرزاده: «تخت جمشید از نگاهی دیگر» از حبیب الله پورعبدالله یکی از تازه ترین کتاب هایی است که درباره جنبه های گوناگون پارسه (تخت جمشید) نگاشته شده است. مطالب این کتاب ۲۲۰ صفحه ای در بیست و پنج بخش ارائه شده است: «پارس؛ مهد فرهنگ و تمدن»، این بخش کوتاه در واقع سرآغازی است بر بحث اصلی کتاب و نگاهی است کلی به فرهنگ، تاریخ و آثار باستانی منطقه که تصاویری از نقش های سفالین، پیاله های زرین، سه پایه های مفرغی و... را نیز به همراه دارد. «تخت جمشید در نوشته های پیشینیان» مجموعه ای است از نوشته های مربوط به پارسه (تخت جمشید) در مروج الذهب، حدودالعالم، فارسنامه، تاریخ بناکنی، شاهنامه فردوسی، عجایب نامه و همچنین اشاره ای کوتاه به نوشته های یونانیان. در سومین بخش از کتاب با عنوان «معماری تخت جمشید ادامه هنر ملی» نویسنده خاطرنشان می سازد: «با اینکه در هر دوره سیمای معماری ایران تغییر و تبدیل هایی را پذیرفته اما روح یگانه و ذات نیرومند آن همواره زنده و بالنده باقی مانده است و می توان گفت که معماری هخامنشی ادامه هنر ملی بوده است... امروزه می توان ادعا نمود که تخت جمشید در تاریخ معماری جهان نقطه عطفی است در ساختن معماری انسانی با اصول اخلاقی.» در بخش بعدی، «یکتاپرستی هخامنشیان» مورد بحث قرار گرفته که البته ارتباط چندانی به موضوع اصلی کتاب ندارد.

«نقش بزرگان پارسی در تخت جمشید» عنوان بخش پنجم است که در آن خاطرنشان شده «در تخت جمشید بعضی از بزرگان پارسی در لباس و تزیینات و چین لباس تفنن به خرج داده اند که نشان می دهد شاهان لباس ساده تری داشته اند. در زمانی که برای فاتحان هیچگونه تواضعی معنی نداشت و پادشاهان مصر و آشور خود را خدا می خواندند در شکل های باقی مانده از بزرگان هخامنشی در تخت جمشید تواضع و احترام به دیگران آشکارا به چشم می خورد. هیچ قومی در تاریخ دیده نشده که رهبرش پس از آن همه فتح و پیروزی تا این حد ساده، با آرامش و همراه با عطوفت انسانی نشسته باشد.» در ادامه سخنان داریوش در کتیبه ای در نقش رستم، نوشته های هایدی ماری کخ (دانشمند آلمانی) درباره او و همچنین تصاویری از پیکره های داریوش و دیگر بزرگان هخامنشی آمده است.

در بخش «مقبره های شاهان هخامنشی» اطلاعاتی درباره شیوه خاکسپاری، آرامگاه پادشاهان این سلسله در نقش رستم و همچنین نگرش آنها به معاد در مقایسه با مصریان، سکاها و چینی ها ارائه شده است. در دو بخش بعدی ضمن نگاهی کوتاه به هنر هخامنشی به لوح های گلی پارسه که در جریان خاکبرداری های سال ۱۳۱۲ کشف شد و اکنون در موزه دانشگاه شیکاگو نگهداری می شود اشاره شده است. در تعدادی از این لوح ها که سندی است افتخارآمیز برای ایرانیان، به دستمزد و تعداد کارگران زن و مرد اشاره شده است. ویژگی های «دروازه ورودی تخت جمشید»، «صف ملل همراه با پیشکش»، «کاخ تچر» و «کاخ هدیش» در بخش های بعدی مورد بررسی قرار گرفته و «شکست هخامنشیان» و «اثرات ناباوری شکست ایرانیان بر هنرمندان یونان» پایان بخش مطالب کتاب است.

«تخت جمشید از نگاهی دیگر» توسط انتشارات کلهر، با شمارگان ۳۵۰۰ نسخه و بهای ۲۹۰۰ تومان انتشار یافته است.

کتاب تازه

فرهنگ ناموران معاصر ایران

محمود فاضلی

فرهنگ ناموران معاصر ایران ـ جلد دوم
شورای عالی فرهنگ ناموران معاصر ایران
سوره مهر
نوبت اول: ۱۳۸۴
۱۲۰۰۰ تومان

جلد دوم فرهنگ ناموران معاصر ایران به همت نشر سوره وابسته به حوزه هنری در ۶۱۸ صفحه به حروف «الف الی س» اختصاص یافته است. بی شک یکی از وظایف فرهنگ یاد شده ارائه شناخت و آگاهی درباره سرآمدان یک صد سال گذشته است. این انسان ها میراث های گوناگون ایران از تاریخ، هنر و دین گرفته تا اخلاق و ارزش ها، سیاست و اقتصاد و به طور کلی تمامیت «زندگی جمعی» جامعه ایران را بر دوش داشته اند. از دیدگاه تهیه کنندگان این فرهنگ، زندگینامه نویسی در زمره تاریخ نگاری می گنجد و هدف از آن نیز روایت صحیح و درستی از زندگی یک فرد است. اصولاً تاریخ نگاری با کلیات و زندگی جمعی افراد سروکار دارد. زندگینامه نویس از یک سو باید اطلاعات و اسناد مورد نیاز کارش را گردآوری کند و از سوی دیگر با این اطلاعات و اسناد، زندگینامه مورد نظر را طوری سامان بخشد که به صورت یک اثر هنری یکپارچه درآید و فرهنگ ناموران معاصر ایران به شایستگی توانسته است زندگینامه مشاهیر ایران را ارائه نماید.

در یک صد سال گذشته، نظام ارزش ها، آداب و اخلاق و هنر و فرهنگ و فن انسان ایرانی زیر و رو شد. جامعه ایران تحت فشار تب و تاب ها و تنش ها، تحولی وسیع یافت. ارزش ها و جهت زندگی چهره ای تازه به خود گرفت و با افزایش آگاهی اجتماعی، مسئولیت های انسان ایرانی نیز بیشتر شد و برای رسیدن به شرایط زیستی دلخواه و خوشایند به چالش در دایره زمان افتاد. این چالش ها و تنش ها، صورت های تازه ای از هستی را در کار آورد که به نظمی تازه بدل شد و یکی از وظایف فرهنگ ناموران ارائه شناخت و آگاهی درباره هسته های اصلی یک صد سال گذشته است.

فرهنگ ناموران برای سهولت کار خود مرحله زمانی ۱۳۰۰ الی ۱۴۰۰ هجری قمری را مبنا قرار داده است. این مرحله زمانی، حواشی نیز دربر دارد و این حواشی آن را به بیش از ۱۵۰ سال بسط می دهد. در این فرهنگ علاوه بر درگذشتگان نامی، سرآمدان زندگی امروزی هم مدنظر قرار گرفته است. در شکل بندی این فرهنگ تهیه کنندگان با این پرسش روبه رو بوده اند که تعریف «نامور» چیست و با چه مصداق و ملاکی می توان این صفت را به کسی اطلاق کرد؟ برای این فرهنگ آنچه در درجه اول اهمیت بوده است زندگی افرادی است که در قلمروی از کوشندگی های بشری حاوی ابتکار عمل بوده و چیزی بر دستاوردهای علمی و فرهنگی و سیاسی و غیره آن افزوده است. یا افرادی که زندگی آنها با ذهنی جوینده، مداوم در پویش و بالندگی بوده و لحظات آنها از تجارب گوناگون انسانی آکنده شده و همواره در جهت نوآوری و مراحل کمال کارشان گام برداشته اند. زندگی هایی که از روحیه مقاوم و خروشنده انسانی حکایت دارد و سهمی در پرورش سلیقه پاره ای از مردم داشته اند.

افرادی که در سراسر طول عمر خود برای تبیین پیوستگی با محیط زمان و مکان خویش و دگرگونی آن به نفع انسان های دیگر کوشیده اند. زندگی انسان ها ابزاری برای کارکردهای اجتماعی است. بی گمان از درون این کارکردها است که اجتماعات بشری شکل می گیرد و چارچوب خود را ظاهر می سازد و به جایگاهی در فرهنگ جهانی دست می یابد. زندگی و هستی انسان ها است که جهان های گوناگون فراز می آورد و در قالب تاریخ ها و تمدن ها و فرهنگ های انسانی متبلور می شود. برای تهیه این فرهنگ به مدت شش سال به گونه تمام وقت فیش نگاری شد. به موازات این کار تمام نشریات، اعم از روزنامه، هفته نامه، ماهنامه، فصلنامه و سالنامه و حتی بولتن های وزارتخانه ها و سازمان ها، بیش از هزار عنوان به وسیله ۴۰ تن از کارشناسان به طور تمام وقت بررسی و فیش نگاری شد.

حاصل کار ۴۲۵۰۰ فقره پرونده علمی بود. کاری که بیش از اندازه با سادگی و ساده انگاری شروع شده بود، بر اثر گذشت زمان، بسط و توسعه می یافت و درک از فرهنگ فزونی می گرفت. در خلال هفت سالی که فیش نگاری و تشکیل پرونده ها و گردآوری اطلاعات در کار بود کارکنان این فرهنگ برای بهسازی آن، نشست های عمومی متعددی برگزار کردند. ارسال نامه به ناموران برای تهیه زندگینامه خودنگاشته و پیگیری امور مربوط به آن، گردآوری عکس و تصویر و برقراری ارتباط با ناموران به منظور رفع نواقص و کاستی های زندگی خودنگاشته به هنگام نگارش از دیگر اقدامات تهیه کنندگان این فرهنگ بوده است. برای تهیه این فرهنگ یک شورای عالی و سه گروه علمی شکل گرفت و هر گروه دربردارنده پنج عضو است.

گروه اول زندگینامه شخصیت های سیاسی ـ اقتصادی و نظامی، گروه دوم زندگینامه شخصیت های علمی و مذهبی و گروه سوم زندگینامه شخصیت های ادبی، هنری و ورزشی را تهیه و تدوین کرده است. در جلد دوم این فرهنگ زندگینامه بسیاری از شخصیت های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی، هنری، علمی و ورزشی ایران به همراه تصویری از آنان ارائه شده است. هرچند جلد دوم فرهنگ ناموران با فاصله سه ساله نسبت به جلد اول آن وارد بازار کتاب شده است اما بی تردید به زودی در میان پژوهشگران به جایگاه شایسته ای در میان فرهنگ هایی از این قبیل دست خواهد یافت.